**چكيده:**

**اسلام، به عنوان دينى جامع، راهبردها و ابزارهاى اجبارى و داوطلبانه توزيعى متعددى همچون زكات، زكات فطره، انفاق واجبى بر بستگان فقير،منيحه و... را جهت جلوگيرى از تمركز ثروت در دست عده‏اى مخصوص و تضمين تامين نيازهاى اوليه و تامين حداقل معاش براى گذران زندگى تمامى شهروندان ارائه مى‏دهد.**

**در مقاله حاضر اين ابزار بر اساس فقه اهل سنت‏به تفصيل مورد بحث قرار گرفته و ميزان كارآيى نظام اسلامى و توزيع مجدد درآمد، ثروت و ساير منابع در امر فقر زدايى و كاهش فاصله ميان توانگران و ناداران بررسى شده است.**

**اشاره مترجم:**

**مقاله حاضر برگردانى است از ترجمه انگليسى مقاله‏اى كه در اصل به زبان عربى و به قلم فقيه، اقتصاددان، و نويسنده نامدار مسلمان، آقاى محمد انس زرقا نگارش يافته است. آقاى زرقا برنده «جايزه سالانه بانك توسعه اسلامى به پاس بهترين و پربارترين پژوهش جهت ارتقا و توسعه اقتصاد اسلامى‏» در سال 1990 و داراى تاليفات متعدد در زمينه اقتصاد اسلامى است و با مراكز علمى پژوهشى متعدد از جمله مركز پژوهشهاى اقتصاد اسلامى دانشگاه شاه عبدالعزيز در عربستان و بانك توسعه اسلامى همكارى دارد.**

**از آن جا كه ديدگاههاى او برگرفته و برخاسته از منابع فقهى اهل سنت است پاره‏اى از آنها با فقه اماميه هم‏خوانى و انطباق ندارد و برگرداندن آن به فارسى به معناى پذيرش يا تاييد همه آن از سوى مترجم نيست.**

**لازم مى‏دانم از استاد ارجمندم جناب آقاى يوسفى عضو محترم هيات علمى و استاد اقتصاد دانشگاه مفيد كه اين ترجمه كه وجودش وامدار پيشنهاد ايشان است و زحمت تهيه متن و بازبينى برگردان آن را متقبل شده است، سپاسگزارى كنم.**

**مقدمه**

**در همه جوامع بشرى عدالت توزيعى همواره از اهميت فوق‏العاده‏اى برخوردار بوده است و به خاطر آن در طول تاريخ، مسايل و منازعات اجتماعى بسيارى به وقوع پيوسته است. اسلام به عنوان دينى كه از سوى خداوند به منزله رحمت و هدايت‏بر خلق نازل شده، اهداف و ابزار متعددى جهت‏برخورد با مقوله بحث‏انگيز و جنجالى عدالت توزيعى تدارك ديده است.**

**قبل از هر چيز، بايد ميان دو مفهوم رايج توزيع ميان اقتصاددانان تفاوت آشكار گذاشت. اولين آنها توزيع درآمد مبتنى بر عوامل توليد است. كه منظور از آن توزيع درآمد به تناسب عوامل توليدى دريافت كننده درآمد است. در اين مفهوم درآمد ميان اجاره، دستمزد، سود و...تقسيم مى‏شود. با اين حال توزيع مبتنى بر عوامل توليد موضوع اين گفتار نيست. تمركز ما در اين جا روى توزيع درآمد شخصى است.**

**در توزيع درآمد شخصى توزيع درآمد ميان افراد جامعه - بدون توجه به چگونگى دريافت‏سهم از درآمد كل - مورد بررسى قرار مى‏گيرد. همچنين، در بحث از درآمد شخصى مستقيما روى رفاه افراد انگشت گذاشته مى‏شود. در اين نگاه يك شخص اگر درآمدش بسيار پايين باشد فقير است و اين مساله كه وى درآمدش را از طريق دستمزد، اجاره يا سود به دست آورده است، اهميتى ندارد. به همين قياس نيز اگر درآمد شخص، صرف نظر از چگونگى دريافت آن، عالى باشد او را غنى مى‏گويند. بنابراين توزيع شخصى درآمد با رفاه اقتصادى افراد ارتباط مستقيم دارد.**

**يكى ديگر از نكاتى كه در جنبه‏هاى تحليلى مفيد است تمايز ميان دو مفهوم «توزيع‏» و «بازتوزيع‏» مى‏باشد.**

**به تخصيص درآمدى كه بر اثر مبادلات مورد توافق طرفين در بازار انجام مى‏پذيرد، توزيع اطلاق مى‏كنند. اما هنگامى كه جامعه فرايندهاى اضافى بازارى يا غير بازارى را براى اصلاح و تعديل آن توزيع خاص به كار مى‏گيرد آن را باز توزيع (توزيع مجدد) مى‏نامند.**

**اهداف اصلى عدالت توزيعى در اسلام**

**اهداف عمده عدالت توزيعى در اسلام كدامند؟ عدالت پديده‏اى پيچيده و در معرض تفاسير گوناگون مى‏باشد. به نظر مى‏رسد در اين جا بحث از جنبه نظرى مفهوم عدالت مفيد نباشد از اين رو بهتر است‏بر جنبه‏هاى ويژه‏اى از بحث عدالت تاكيد كنيم. لذا به بررسى جايگاه توزيع در شريعت مى‏پردازيم. مى‏توان اهداف اصلى عدالت توزيعى اسلام را به شكل زير ترسيم كرد:**

**1 - تامين نيازهاى اساسى براى همه: تامين نيازهاى اساسى تمامى افراد جامعه هدف بنيادى توزيعى و بازتوزيعى اسلام است. در قرآن و متون روايى بر اين هدف تحت قوانينى تصريح شده است. اين هدف، بدون ترديد در چارچوب اهداف عدالت توزيعى اسلام جاى دارد.**

**2 - تقليل نابرابريها در درآمد و ثروت: دومين هدف كاهش نابرابرى درآمد و ثروت است. اين هدف نيز در قرآن صريحا ذكر شده است. بسيارى از قوانين توزيعى و بازتوزيعى اسلام آشكارا ناظر به دستيابى به اين هدف مى‏باشند.**

**3 - تزكيه باطنى پرداخت كننده و تصفيه اموال او: هدف سوم براى توزيع مجدد تزكيه معنوى اهداكننده و پالايش ثروت اوست. اين موضوع نيز مورد تصريح قرآن و منابع حديثى است.**

**4 - تقويت‏حس برادرى ميان مردم: آخرين هدف تقويت‏حس برادرى ميان مردم است كه به اين هدف نيز در منابع دينى به عنوان يكى از اهداف توزيع مجدد تصريح شده است .**

**محدوديتهاى توزيع مجدد درآمد**

**محدوديتهاى عمده بر سر راه توزيع مجدد در يك جامعه بشرى كدامند؟ با بررسى اين محدوديتها، مى‏توان به منطق عقلانى اين همه احكام شرعى پى‏برد.**

**چه چيز مانع از تحقق اهداف بازتوزيعى جامعه مى‏شود؟ موانع طبيعى و روانى، بر سر راه تحقق برنامه‏هاى بازتوزيعى مورد نظر كدامند؟**

**تاثير عمده بازتوزيع گسترده درآمد و ثروت روى انگيزه‏ها و در نهايت روى توليد است. براى مثال، موردى را در نظر بگيريد كه به دانشجويان گفته شده كه در يك امتحان آنان نمره از قبل تعيين شده‏اى را كسب خواهند كرد; اما براى ثبت در دانشگاه تنها معدل كل نمرات به هر كس داده خواهد شد. اين امر آثار مخربى بر انگيزه دانشجويان براى درس خواندن خواهد گذاشت، زيرا آنان هرچند در اين امتحان نتايج‏بهترى به دست آورند اما اين نتيجه فداى دانشجويانى خواهد شد كه نمرات كمترى گرفته‏اند. اين قضيه در توليد نيز صادق است. بنابراين توزيع مجدد حتى اگر از ساير جهات پسنديده باشد، ممكن است انگيزه‏ها را تخريب كند و در نهايت‏به فقيرتر شدن بيش از پيش همگان بيانجامد. اسلام، به اين مانع روان شناختى صراحتا در برخى متون و تلويحا در راهبرد بازتوزيعى‏اش، اذعان كرده است.**

**مانع و مشكل ديگر توزيع مجدد فراگير، آثار آن بر انگيزه‏هاى دريافت كنندگان است. اگر به شخص فقيرى زياد و مرتبا كمك شود دائما اين خطر بالقوه وجود دارد كه اين فقير، با علم كامل به وجود كسى كه او هميشه مى‏تواند براى كمك دست‏به دامنش شود، از جد و جهد و تلاش جدى دست‏بكشد.**

**اگر توزيع مجدد در مقياس وسيع و نسنجيده اجرا گردد هم دريافت كنندگان و هم اهداكنندگان از تلاشهاى مولد خود خواهند كاست و جامعه به جاى رفاه دچار نابرابرى و فقر خواهد شد.**

**طرح اسلام براى توزيع و توزيع مجدد**

**اسلام از ابزار و طرحهاى متعددى براى توزيع مجدد استفاده مى‏كند. اين طرحها و ابزارها در زير به اختصار بررسى شده‏اند، همچنين در اين تحليلها آثار انگيزشى توزيع مجدد مورد توجه قرار گرفته است.**

**1 - تحريم بهره و ترويج مشاركت در سود: تحريم بهره و تسهيم سود را مى‏توان به عنوان ابزار عمل كننده از طريق فرايند بازار مورد بررسى قرار داد، بنابراين مى‏توان اينها را به عنوان طرحهاى توزيعى به حساب آورد. ممنوعيت‏بهره چگونه به توزيع بهتر درآمد كمك مى‏كند؟**

**اجازه دهيد مطلب را با مثالى پيرامون يك فرض پى‏بگيريم. فرض كنيد يك بانك تجارتى با دو درخواست جهت تامين مالى، روبروست - يكى از شخصى فقير و دومى از سوى آدم ثروتمند. فرض كنيم هر دو نفر چشم اندازى مشابه از احتمال سود و زيان طرح خود ارائه مى‏دهند. اگر بانك بر اساس نظام ربوى فعاليت مى‏كند، بيشتر نگران برگشت اصل و فرع وام خواهد بود.**

**حال، چه تضمينى براى برگشت اصل و فرع وام وجود دارد؟ در بانكدارى سنتى ثروت گيرندگان وام موجب خلق اعتماد مى‏شود. اگر گيرنده وام شخص ثروتمندى است تعداد ديگرى دارائيهاى تجارى از قبيل زمين، ساختمان و ساير فعاليتهاى تجارى دارد در اين صورت بانك تصور مى‏كند كه اگر گيرنده وام در اين پروژه بخصوص شكست‏خورد، مى‏تواند وام و بهره خويش را از ساير ثروتهاى وى پس بگيرد. بنابراين وجود دارائى قبلى، خود تضمينى براى بازگرداندن اصل و فرع وام مى‏باشد. شخص ديگر كه پروژه‏اى به همان اندازه سودآور دارد اما فاقد ثروت است. شانس كمترى براى دريافت تامين مالى دارد. در واقع اين مثال صرفا يك تصور خيالى نيست. مطالعات متعددى درباره توزيع تامين مالى در كشورهاى صنعتى ثابت كرده‏اند كه اين اثر به مراتب بزرگتر از اين است. تحقيق تازه‏اى نشان داد كه بنگاههاى كوچك كه در انگلستان 40% فرصتهاى شغلى را فراهم كرده‏اند، درصد ناچيزى، يعنى كمتر از ده درصد كل منابع مالى انجام شده در اقتصاد بريتانيا به آنان تخصيص يافته است. و بنگاههاى بزرگ سهم بيشترى از منابع مالى را دريافت مى‏كنند.**

**اين روند همواره ادامه دارد، ماهيت نظام ربوى منابع بيشترى را به ثروتمندان تخصيص داده فقرا را از اين منابع محروم مى‏گرداند.**

**حال مى‏توان نظام ربوى را با نظام مبتنى بر مشاركت مقايسه نمود. در نظام مشاركتى سرمايه گذار اطمينان ندارد كه تا پروژه با موفقيت همراه نباشد اصل پول و سود او تحقق يابد. او نمى‏تواند در صورت شكست پروژه دارايى شخص دريافت كننده پول را توقيف كند. لذا او تمام توجهش را صرف رسيدگى به نفس پروژه خواهد كرد. اگر پروژه موفق از آب درآيد وى سود مى‏برد و اگر شكست‏بخورد زيان مى‏بيند. بنابراين در نظام اسلامى براى بانكدار هيچ مصلحت‏شخصى نيست كه تنها دنبال ثروتمندان رفته و پولش را در اختيار آنان بگذارد، بلكه او جوياى بهترين پروژه خواهد بود. اين روند نه تنها براى جامعه در مجموع پربارتر بلكه عادلانه‏تر نيز خواهد بود زيرا توزيع صداقت (2) و پروژه‏هاى خوب كه تنها به اغنيا منحصر نيست. اگر نظام تجهيز منابع بر پايه مشاركت‏باشد نادارها براى دريافت مقدارى از تامين مالى شانسى بسيار فزون‏تر در مقايسه با نظام مبتنى بر بهره خواهند داشت.**

**2 - تحريم انحصار: انحصار اشكال متعدد دارد. برخى طبيعى‏اند و برخى مصنوعى و برخى از نظر اجرائى (3) توسط جامعه ايجاد شده‏اند. اسلام صراحتا انحصار را ممنوع مى‏داند مگر در مواردى كه ويژگيهاى فرايند توليد آن را اقتضا كند. شريعت و فقها (با ذكر مثالها و انحصارهاى عصر خودشان) علنا تصريح كرده‏اند اگر به دلايلى از انحصار گزير و گريزى نباشد، بر دولت است كه مداخله كرده و بر قيمت محصول نظارت كند. ريشه‏كنى انحصار بطور قابل ملاحظه‏اى به حذف زمينه‏هاى پيدايش اختلاف در درآمد و ثروت كمك مى‏كند.**

**راهكارهاى ذيل كه مورد بحث و بررسى قرار گرفته است اقداماتى باز توزيعى است كه خارج از سازوكار بازار عمل مى‏كند.**

**3 - راهكارهايى براى توزيع ثروت طبيعى: اين ويژگى در اسلام بى‏نظير است‏بويژه وقتى با تمام نظامهاى شناخته شده عصر ظهور اسلام مقايسه گردد. اسلام در زمينه توزيع ثروت طبيعى ضوابط مشخصى دارد كه به برخى از آنها ذيلا اشاره شده است.**

**1-3 - شراكت همه شهروندان در انواع مشخصى از اموال: در حديثى موثق از پيامبر اسلام‏صلى الله عليه وآله آمده است: مسلمانان در سه چيز شريكند، آب، گياه و آتش (4) انواع ديگرى از ثروتهاى طبيعى را مى‏توان با دليل قياس (5) تحت اين حديث گنجاند. امام شافعى، فهرست مفصلى از قبيل نمك، گوگرد، نفت و... بر موارد حديث افزوده است. (6) ثروت‏هاى طبيعى داراى دو ويژگى مشترك‏اند:**

**اولا، منابع طبيعى بايد به آسانى در دسترس همگان قرار گيرند.**

**ثانيا، مردم براى دسترسى به اينها مجبور به پرداخت هزينه اضافى نگردند.**

**ضوابط و شرايط ديگرى نيز با همين مضمون وجود دارد. مختصر اين كه، انواع مشخصى از منابع طبيعى كه اسلام بر قابل دسترسى بودن رايگان آنها تصريح مى‏كند وجود دارد. امام سرخسى (7) فقيه نامدار حنفى مى‏گويد: افراد غير مسلمان در جامعه اسلامى همانند مسلمانان از حق دسترسى مشابه به منابع طبيعى برخوردارند. بدين ترتيب در پاره‏اى از اموال همه مردم شريكند و يا به آنها دسترسى رايگان دارند.**

**چرا و چگونه اين اشتراك همگانى بر توزيع درآمد و ثروت اثر مى‏گذارد؟ فرض كنيد دوره آموزش ابتدائى براى بيمه شهروندان بطور مجانى ارائه مى‏شود و اين به معناى اين است كه همه مردم، قطع نظر از ثروتشان، مى‏توانند به تحصيلات ابتدائى رايگان دسترسى داشته باشند و در نتيجه، ارزش واقعى تحصيلات بين همه مردم برابر يا تقريبا برابر مى‏گردد. بنابراين فرصتهاى مساوى بيشتر براى دسترسى به منابع طبيعى از زمينه‏هاى اختلافات ناشى از دارائيها و توانائيهاى قبلى مى‏كاهد.**

**2-3 - تحريم نگهدارى محل حفاظت‏شده خصوصى (حصاركشى) (8) : قاعده شرعى ديگرى [نيز] به همين نتيجه منجر مى‏شود. «الحماء» به معناى دور نگهداشتن مردم از زمينى است كه قبلا حكم مباح را داشت تا تمام منافع سطحى آن زمين كه به كار و هزينه زيادى نياز ندارد به وى منحصر گردد. عمده‏ترين منافع سطحى چنين زمينى، علف، آب و شكار است.**

**حصاركشى با اين نهى حضرت پيامبر تحريم شده است: «هيچ حصرى نيست جز براى خدا و رسول او. حصر و ديواركشى در تضاد مستقيم با اصل اشتراك همه مسلمانان در ثروتهاى طبيعى سطح زمين و زمينهاى فاقد مالك قرار دارد. حرمت‏حصاركشى بر اصل شراكت صحه مى‏گذارد.**

**حكمت‏بزرگ اقتصادى اين تحريم و آن شركت، زمانى عيان مى‏گردد كه بر بى‏عدالتى عميق اقتصادى عليه اجاره‏نشينان جزء در انگلستان، به دليل مجاز بودن حصر و حصاركشى شخصى زمينها نظر اندازيم. اين قضيه به نهضت انحلال املاك توسط مالكين بزرگ (به منظور پرورش دامهايى كه روزبه روز بر تعدادشان افزوده مى‏شد) و با غصب حق انتفاع اجاره داران كوچك از اين املاك براى پرورش دامهاى لاغر و كم تعدادشان، منجر شد. اين مساله به نوبه خود منجر به از دست رفتن وسيله امرار معاش اجاره‏داران خرد و ادعاى خسارت از آنان را در پى داشت و اين نيز زمينه ساز شورشهاى ديگرى گرديد. با وجود اين، نهضت انحلال همچنان اجاره داران خرد را در جستجوى كار به سمت‏شهر مى‏كشاند. (9) اسلام ايجاد منطقه حفاظت‏شده براى كل جامعه را مجاز دانسته است. پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله تعدادى محوطه حفاظت‏براى اجراى زكات و براى اسبهاى سپاهيان تعيين كرد. اما هيچ كس نه امام و نه ديگر اشخاص متنفذ حق ايجاد محل انحصارى براى استفاده شخصى را ندارند. اين امر تاييد و تاكيدى است‏بر همان اصل برخوردارى رايگان عامه از برخى منابع طبيعى و ممنوعيت انحصار آن براى اشخاص معين، اين قوانين داراى جزئيات و استثنائاتى مى‏باشد كه در كتب فقهى ذكر شده است.**

**3-3 - وجوب واگذارى مازاد آبها و منابع طبيعى تجديدپذير: مشهور فقيهان بر اين نظرند كه آبهاى زيرزمينى (مانند آبهاى جمع شده در چاهها و چشمه‏ها حتى اگر با هزينه و كوشش صاحب زمين حفر شده باشند) ملك مالك زمين نيست و تمام مردم در آن شريكند. با وجود اين حق اولويت از آن مالك زمين است. گر چه برخى از فقيهان نيز معتقدند آبها ملك مالك زمين است. (10)**

**حتى علمايى كه قايل به مالكيت‏بر اين آبها هستند با استناد به شمارى از احاديث قبول دارند كه در صورت فزونى آب بر نياز مالك حق شرب براى ساير مردم و حيوانات آنان و حق شفعه ثابت است.**

**اما اين كه اين حقوق آيا بايد به صورت رايگان واگذار گردد يا در برابر پرداخت وجه؟ اختلاف وجود دارد. از ديدگاه امام احمد دريافت وجه اجرت در قبال آب مازاد، حتى اگر براى كشت و زرع هم باشد مجاز نيست. در حالى كه سه مذهب فقهى ديگر دريافت وجه را مباح مى‏دانند اما به اعراض و چشم پوشى از آن توصيه مى‏كنند.**

**منطق اقتصادى ديدگاه امام احمد را مبنى بر لزوم واگذارى بلاعوض آب مازاد بر نياز حتى اگر از آن آب براى زراعت هم استفاده شود تاييد مى‏كند. چاه يا چشمه‏اى را در نظر بگيريد گرچه اين چاه در ابتدا به دست مالك حفر شده است، اما هزينه نهايى آب ناچيز است. هزينه‏هاى تعمير و نگهدارى بر تمام مدتى كه منبع قابل استفاده است وضع مى‏شود. پس از آن كه چاه نياز مالكش را برآورده كرد مطلوبيت نهايى آب اضافى براى او صفر مى‏گردد. از اين رو آب اضافى حكم كالايى را مى‏يابد كه در اصطلاح اقتصادى به آن كالاى عمومى مى‏گويند. لذا منع استفاده غير مالك از آب اضافى و يا مطالبه قيمت‏براى آن ضرر محض خواهد بود.**

**مذهب حنبلى با توجيه وجوب بخشش بلاعوض آب اضافى (نه تنها براى شرب انسانها و حيوانات كه حتى براى آبيارى) با استدلال به اين كه عدم واگذارى آن به دليل منجر شدن به تخريب زراعت‏به منزله اتلاف اموال خواهد بود و اين منهى عنه است، به اين مفهوم نزديكتر شد. اتلاف اموال در اين جا به معناى تضييع محصول موجود يا عدم كاشتن آن به خاطر نبود آب است.**

**اگر نتيجه‏گيرى فوق را به شكل يك اصل اقتصادى تعميم دهيم مى‏توان گفت كه هر مالك منابع طبيعى، تجديدپذير (مثل آب و گياه)، ملزم است مازاد بر نيازش را بلاعوض به متقاضيان و استفاده كنندگان از آن مازاد اعطا نمايد. مازاد را مى‏شود به اين صورت تعريف كرد كه: آن مقدارى كه مطلوبيت و هزينه نهايى آن براى مالك صفر و يا نزديك به صفر باشد. اين اصل اخلاقى به عملى شدن حداكثر كارايى در تخصيص منابع طبيعيى خواهد انجاميد كه شريعت‏حق مالكيت‏خصوصى آن افراد را مجاز دانسته است.**

**ممكن است اشكال شود كه اصرار بر حق مالكيت‏خصوصى به عنوان محملى براى امتناع از اعطاى آب اضافى بدون پرداخت عوض «كميابى مصنوعى‏» پديد آورده، بر تخصيص منابع اثر معكوس مى‏گذارد. دو راه براى حل اين مشكل وجود دارد: 1- خوددارى از تاييد حق مالكيت‏خصوصى منابع طبيعى از اين دست از همان آغاز (و اين موضعى است كه اكثر فقيهان در رابطه با آب و گياهان اتخاذ كرده‏اند) 2- التزام به اعطاى مازاد على رغم تاييد مالكيت فردى (نظر ابوعبيد و موافقانش).**

**ما راه حل دوم را به دلايل زير ترجيح مى‏دهيم:**

**الف) اين راه حل با ديدگاه اسلام مبنى بر عدم وجود حق مطلق، هم خوانى كامل دارد. اين حقوق حاوى تعدادى كاركردهاى اجتماعى است‏به همين خاطر است كه اسلام حقوق را نه لغو بلكه تحديد مى‏كند.**

**ب) چنين موضعى على رغم معمولى بودن ظاهر آن (در مقايسه با موضع نخست) به دليل برخوردارى از قابليت تعميم - علاوه بر منابع طبيعى بر انواع كثيرى از ثروتهاى مولد كه در مشروعيت‏حق مالكيت‏خصوصى آنها نمى‏توان ترديد داشت، داراى پيامدهاى گسترده است.**

**4 - ارث: نظام ارث به توزيع مجدد تمام اموال متوفى مى‏انجامد. نقش ارث بر توزيع مجدد به تناسب نظامهاى ارثى مختلف، متفاوت مى‏باشد. تحت قانون «توارث بر اساس نخست‏زادگى‏» (11) ارث تمام چيزهاى كه به تمركز سرمايه منجر شود به فرزند ارشد تعلق مى‏گيرد: (12)**

**نظام ارثى اسلام موجب تعدد وارثين مى‏گردد. در اين نظام وصيت‏بيش از ثلث اموال يا وصيت ماترك متوفى براى يكى از وارثين قابل قبول نيست. تاثير اين سيستم بر توزيع اموال هويداست و ما وارد جزئيات آن نمى‏شويم.**

**نظام ازدواج و نظام ارث تا اندازه زيادى بر يكديگر اثر متقابل دارند. اين مدعا مورد تاييد كسانى است كه اين موضوع را مطالعه كرده‏اند. اگر ضريب همبستگى ميان سطوح دارائى زن و شوهر ضعيف باشد اثر توزيع، در نظامى كه در آن به همه فرزندان ارث تعلق مى‏گيرد، افزايش مى‏يابد. برعكس اگر توانگران با توانگران و ناداران با ناداران ازدواج كنند (يعنى ضريب همبستگى بين ثروت همسران بالا باشد) از تاثيرات ارث بر توزيع پنهان كاسته مى‏شود.**

**اهميت اقتصادى توزيع مجدد ناشى از نظام ارث را نمى‏توان ناديده گرفت. بدان گونه كه بولدينگ (13) خاطرنشان كرده است، اگر جامعه‏اى را فرض كنيم كه اميد به زندگى در آن، هفتاد سال و ثروت ميان رده‏هاى سنى مختلف بالسويه توزيع شده باشد، از اين قرار با هر مرگ و ميراثى 170 سرمايه انتقال خواهد يافت.**

**اگر نسبت‏بازدهى سرمايه 3، باشد آنگاه دارايى منتقل شده بر اثر ارث باعث توليد تقريبا 370 يعنى در حدود چهار درصد از درآمد سالانه خواهد شد. از آن جا كه سال‏خوردگان داراتر از تازه به دنيا آمدگانند اين نسبت احتمالا به 8 تا 10 درصد هم برسد. برخى از اقتصاددانان معتقدند كه پراكندگى دارائى بر اثر ارث بردن از زمينهاى كشاورزى ممكن است زمينه ساز مالكيتهاى كشاورزى جزئى گردد و اين مانع بهره‏بردارى كارا از اين زمينها خواهد شد. به نظر مى‏رسد كه در اين جا هدف توليد كارا با هدف توزيع عادلانه با هم تعارض پيدا مى‏كنند.**

**شايد اين برداشت دقيق نباشد زيرا تقسيم دارائى در نظام ارث به معناى تقسيم حق مالكيت است. بدين جهت اين امر الزاما تفكيك مالكيتهاى زمينهاى كشاورزى را به همراه نخواهد داشت مگر اين كه ما هم چنين فرض كنيم كه:**

**الف) فروش اموال بين ورثه ممنوع است.**

**ب) هيچ برنامه‏اى كه بتواند راه را براى ادغام دارائيهاى كوچك به منظور اداره و سرمايه‏گذارى با وجود تقسيم مالكيت، هموار كند در دست نيست. نظام اسلامى فروش را مجاز مى‏داند و زمينه گسترده‏اى روى مشاركت مى‏گشايد. در عين حال ترتيبات مشخص ديگرى نيز مانند حق‏لشفعه براى املاك همجوار وجود دارد كه به ادغام مالكيتها كمك مى‏كند. تمام اين موارد كنترل آثار تجزيه املاك را امكان‏پذير مى‏سازد.**

**5 - زكات: زكات ستون سوم اسلام و وسيله‏اى بلند مدت (14) با پيامدهاى گسترده است. در واقع زكات مجموعه‏اى از راهكارهاى توزيع مجدد و نه راهكارهاى واحد است، زيرا هر يك از افراد ذينفع در زكات از ويژگيهاى متفاوتى برخوردارند.**

**مهمترين ويژگى متمايز زكات به عنوان يك تكليف مالى دينى در اين است كه زكات مقدارى از درآمد و ثروت را از اغنيا به فقرا انتقال مى‏دهد. در حالى كه تكاليف مشابه در ساير اديان صرفا، جهت تدارك مالى مراسم مذهبى نهادها و مؤسسات دينى يا براى معيشت روحانيان يا تعمير و نگهدارى معابد در نظر گرفته شده است.**

**ويژگى متمايز ديگر زكات از نقش دولت در گردآورى و مصرف آن نشات مى‏گيرد و اين به معناى به كارگيرى اقتدار اجتماعى در جهت توزيع است در حالى كه چنين راه و رسمى پيش از ظهور اسلام متداول نبوده است.**

**سرانجام اين كه شريعت تفكيك صندوق زكات را از بودجه عمومى كشور لازم دانسته است تا از حقوق فقرا و ساير گروههاى ذينفع مراقبت‏شود.**

**1-5 - عوايد احتمالى زكات: عوايد زكات در اقتصادهاى مدون، به فرض كه زكات از دارائيهاى مرئى و غير مرئى پرداخت‏شود، چه مقدار خواهد بود؟**

**ما از اين مقدار، فقط برآوردى از دو كشور سوريه و سودان، در دست داريم. معقول نخواهد بود كه نتايج اين مطالعات را، بدون تحليل مفروضاتى كه اين برآوردها بر پايه آن استوار شده، تعميم دهيم. با اين حال مى‏توان نتايج موقتى و آزمايشى زير را از اين مطالعات استخراج كرد:**

**الف) درآمد احتمالى زكات در سوريه در سال 1971 در حدود 3% توليد ناخالص داخلى و در سودان 6/3% در سال 1982 بوده است.**

**ب) عوايد زكات در مقايسه با ساير متغيرهاى عمده اقتصادى نسبتا بالاست. اين متغير در سوريه در سال 1970 به 18% سرمايه گذارى ثابت رسيد و با 20% مخارج بودجه جارى برابر شد (به استثناى هزينه‏هاى دفاعى و توسعه).**

**ج) آيا درآمد زكات با پايين آمدن اهميت نسبى بخش كشاورزى در اقتصاد كاهش مى‏يابد؟ ظاهرا اين پندار درست نيست. سهم بخش كشاورزى سودان در توليد 38% بود در حالى كه اين سهم در سوريه به 20% مى‏رسيد. اما عوايد زكات به نسبت توليد ناخالص داخلى هر دو كشور شبيه هم‏اند. اين شباهت‏به اين دليل است كه ساير فعاليتهاى اقتصادى كه اهميت نسبى آنها افزايش داشته و جايگزين كشاورزى شده‏اند نيز مشمول زكاتند.**

**د) اگر اشكال مدرن درآمد و ثروت در جوامع معاصر از مشموليت زكات مستثنا قرار گيرند، تاثير شديدى بر عوايد پيش‏بينى شده زكات خواهند گذاشت. به عبارت دقيقتر به نظر مى‏رسد كه اين استثناء درآمد زكات را بيشتر از يك سوم كاهش مى‏دهد.**

**2-5 - آثار توزيعى بالقوه زكات: ديديم كه ممكن است زكات از 3% درآمد ملى تجاوز كند، اگر فرض كنيم كه 23 عوايد زكات به فقرا مى‏رسد (در حالى كه 13 باقى مانده آن در ساير موارد مصرف مى‏گردد) آنگاه مى‏توان 2% درآمد ملى را هر سال از طريق زكات به فقرا اختصاص داد. اگر اين واقعيت آمارى - كه هر سال ده درصد فقيرترين جمعيت 2% درآمد ملى را به دست مى‏آورند را به اين مطلب اضافه كنيم آنوقت مى‏شود نتيجه‏گيرى كرد كه سهم فقرا و نيازمندان از عوايد بالقوه زكات، درآمدى را كه هر سال به ده درصد فقيرترين جمعيت مى‏رسد دو برابر مى‏كند.**

**6- زكات فطره: به عقيده مشهور فقهاء، زكات فطره بر هر مسلمان اعم از مرد و زن، كوچك و بزرگ بنده و آزاد واجب است. هر فرد مادامى كه بيشتر از غذاى يك روزش را داشته باشد بايد فطره خود و افراد تحت تكفلش را و فطره كسى كه در شب عيد نان خور او به شمار مى‏آيد، بپردازد. حتى زكات فطره بر كسانى كه از نظر قانونى فقير به حساب مى‏آيند واجب است. منتها آنان بايد به افراد فقيرتر از خود زكات فطره بپردازند. بدين ترتيب زكات فطره براى فقيرترين فقرا اختصاص مى‏يابد.**

**اندازه واجب زكات فطره - به فتواى مشهور فقهاء يك صاع (75/2 ليتر) غذاى رايج آن كشور است. اين تقريبا معادل - به عنوان مثال - 175/2 كيلوگرم گندم مى‏شود. به منظور دستيابى به برآورد مناسب از عوايد احتمالى زكات فطره كشورى را در نظر مى‏گيريم كه گستردگى فقر در آن كشور به اندازه‏اى است كه 20% جمعيت در شب عيد فطر افزون بر غذاى يك روزشان را ندارند. به اين معنا كه از هر ده نفر دو نفر از پرداخت زكات معافند و هشت نفر ديگر ملزم به پرداخت آن. براى سهولت مى‏توان گفت كه هر چهار نفر به يك دريافت كننده زكات فطره مى‏دهند; از اين قرار سهم هر كدام از دو فقير 8 كيلوگرم (700/8 175/2×4) غذا خواهد بود.**

**7- وقف: وقف يا بنياد خيريه يكى از راههاى انتقال درآمد از نسلى به نسل ديگر به منظور اهداف رفاهى است، البته وقف در زمان حيات واقف نيز عملى مى‏شود. هر فردى مى‏تواند بخشى از اموالش را در قالب وقف اعطا كند و درآمد حاصل از آن مال، خواه به صورت خدمت‏يا پول، را مى‏توان ميان اشخاص مستحق توزيع كرد. در تحليل نهايى، وقف بايد به صورت خيريه باشد و ذينفع نهايى آن افراد مستحق. با اين حساب، وقف معمولا چيزى با دوام مانند دارايى غير منقول خواهد بود. دارايى كه سود دهى آن به فقرا و نيازمندان براى چندين سال ادامه خواهد داشت.**

**در طول تاريخ اسلام وقف داوطلبانه بوده است نه اجبارى، شرع اجبار را از هيچ كسى نمى‏خواهد كه چيزى را وقف كند، از پيامبر گرامى اسلام مروى است كه وقتى فردى مى‏ميرد تمام اعمال او متوقف مى‏شود جز سه عمل كه يكى از اين سه، صدقه جاريه است. لذا هر مسلمان ثروتمندى انگيزه قوى براى اختصاص دادن بخشى از اموالش را به عنوان وقف پيدا مى‏كند هر چند اين امر به صورت كاملا رايگان مى‏باشد. در تاريخ اسلام سنت ديرينه وقف سبب خدمات شايگانى به جامعه اسلامى شده است. در اغلب موارد وقف به امور آموزشى، خدمات درمانى و كمك به فقرا تعلق داشته است. خلاصه آن كه، اوقاف - هر چند كاملا رايگان و داوطلبانه‏اند - ابزار توزيعى بسيار مهمى به شمار مى‏آيند.**

**8 - برخى از مصارف زكات:**

**زكات هشت مورد مصرف دارد (و حتى بيشتر از هشت مورد زيرا طبقه موسوم به فى سبيل الله حوزه وسيعى را شامل مى‏شود). ويژگيهاى هر يك از اين طبقات كاملا از همديگر متفاوت است.**

**ما روى دو طبقه از دريافت كنندگان تمركز خواهيم كرد.**

**1-8 - سهم غارمين (بدهكاران) و ابن سبيل از زكات: غارم به فردى گفته مى‏شود كه ناتوان از پرداخت‏بدهيهاى خود مى‏باشد. تحت‏شرايط مشخصى، اگر اين بدهى را براى كارهاى نيك و خردمندانه و نه براى تقلب و معصيت گرفته شده باشد، مى‏توان يك سهم از زكات را براى بازپرداخت اين بدهى مصرف كرد.**

**قرضاوى در كتاب معروفش درباره زكات (15) پيامد بسيار جالب اين حكم را خاطرنشان مى‏كند:**

**اگر جامعه از بستانكاران حمايت اضافى تدارك ببيند به معناى اين است كه مردم در صورتى كه بدانند بدهى در مسير خلافى انجام نشده باشد، با تخصيص زكات براى پرداخت آن بدهى خود را در قبال آن مسؤول مى‏دانند و در نتيجه، بيش از پيش به سمت قرض الحسنه تمايل وجود خواهد داشت.**

**2-8 - سهم ابن سبيل از زكات: اگر مسافرى در حال گذر از سرزمين بيگانه‏اى درمانده شود از زكات گردآورى شده از مسلمين جهت‏يارى براى رسيدن او به محل سكونتش پرداخت مى‏شود. فقهاء مى‏گويند حتى مى‏توان فقيرى را كه در موطن خود ثروتمند است نيز كمك كرد. هم چنين بر ابن سبيل لازم نيست كه اعانه دريافتى از صندوق زكات را پس از بازگشت‏به موطنش -كه در آن جا مرفه است - مسترد كند.**

**9 - نظام عاقله (پرداخت غرامت جهت‏خونبها): ديه (خونبها) براى قتل نفس غير عمدى بر عاقله قاتل تقسيم مى‏شود. ديه در شرع بسيار سنگين است. به عنوان تخمين در حال حاضر اين ديه بايد از نظر ارزش معادل 2000 گوسفند يا ده شتر يا 5/4 كيلوگرم طلا باشد كه با نرخ فعلى ارز كه يك دلار امريكايى برابر است‏با 75/3 ريال سعودى، بالغ بر پنج و نيم ميليون ريال سعودى (حدودا يك و نيم ميليون دلار امريكايى) خواهد شد. اين مبلغ هنگفت ثابت مى‏كند كه اسلام اجازه نمى‏دهد خون متوفى -گر چه قتل از سر خطا صورت گرفته باشد- به هدر رود.**

**همچنين نظام عاقله پول خون بها را بر كل قبيله مجرم و بر چند سال توزيع مى‏كند به نحوى كه آنان در پرداخت آن با همديگر همكارى كنند. اين يك نوع بيمه متقابل است كه شريعت‏براى مردم قبيله وضع كرده است. اين نظام، انتقال ديه به خانواده متوفى را، بدون تحميل بارى سنگين بر دوش مجرم، تضمين مى‏كند.**

**10 - وجوب انفاق بر بستگان: نظام اسلامى حاوى ترتيباتى است كه نقش آنها -طبق تضمين شريعت - تضمين حداقل معاش براى گذران زندگى هر فرد در صورت بروز فقر يا از كار افتادگى است.**

**مهمترين اين ترتيبات به قرار ذيل است:**

**الف) وجوه زكات**

**ب) نظام انفاق الزامى بر بستگان**

**ج) خزانه عمومى (بيت المال)**

**نظام اسلام بر هر فرد ثروتمندى پرداخت نفقه مكفى (و مستمر) براى بستگان فقير و عاجز از كار را واجب قرار داده است.**

**فتاواى فقهى راجع به برخى از شرايط اين حق و اين كه چه كسى مكلف به آن است‏با هم تفاوت دارند. به نظر مى‏رسد ديدگاه صائب آن است كه وجوب انفاق بر اساس حق ارث بنا شده است. با اين حساب نفقه شخص فقير ناتوان، بر عهده آن دسته از بستگان اوست كه فرضا اگر از اين فقير ميراثى بجا ماند از او ارث مى‏بردند. اگر تعداد اين بستگان زياد باشد مبلغ نفقه بر اين بستگان به تناسب سهم هر يك از ارث توزيع خواهد شد. اين مطلب منطبق است‏با اين اصل كه: «من له الغنم فعليه الغرم‏» (16) «هر كسى از جهتى حق و نفعى برد مسؤوليت و تكليف نيز خواهد داشت.»**

**11- تضمين تامين حداقل سطح زندگى براى همه شهروندان از بيت المال: تاليفات معاصر موضوع نظام اقتصادى اسلام تا اندازه‏اى اين مطلب را به تفصيل پوشش داده‏اند. بدين جهت‏به ملاحظاتى چند قناعت مى‏كنيم:**

**1 - برخى بر اين تصورند كه تضمين حداقل معاش از بيت المال از اجتهادات تازه علماى مسلمان است. متن زير اين برداشت را نفى مى‏كند:**

**«اين مكتوبى (...) است از جانب خالد بن الوليد به مردم حيره... و من با آنان عهد كرده‏ام كه: بر فرد سالمندى، كه ناتوان از كار است‏يا وى را مصيبتى وارد آمده است، توانگر بوده و آنگاه چنان نادارى دامنگير او شده كه هم كيشانش به او صدقه مى‏دهند، جزيه او ملغى شده و افراد تحت تكفل او مادامى كه در دار اسلام بسر مى‏برد از بيت المال تاديه خواهد شد...» (17)**

**2 - اجراى اين تضمين حداقل معاش، ايجاب مى‏كند كه شرايطى كه در تحت آن شرايط يك فرد مجاز به استمداد از بيت المال مى‏گردد شرح داده شود. تعيين اين كه چه كسى مستحق اين استمداد است در حوزه سياست عمومى جاى مى‏گيرد.**

**ترسيم اين سياست‏به عهده نظام سياسى است و بر حسب شرايط و محيط تغيير مى‏كند. نامه فوق الذكر نمونه خوبى از يك تصميم‏گيرى عينى مطابق با شرايط مبنى بر استحقاق يك غير مسلمان به كمك مى‏باشد.**

**12- حق برخوردارى از نيازهاى اوليه زندگى: اگر شخصى در موقعيتى قرار گيرد كه بر اثر گرسنگى و تشنگى بر جانش بترسيد تصرف هر چيزى و از هر محلى - بدون توجه به شخصى يا دولتى بودن آن مال - براى او مشروع است. اگر مى‏تواند غذاى اضافى حلال از ملك كسى بيابد اجازه اكل مردار را ندارد... (18)**

**عبادى ادله شرعى و ديدگاههاى فقهى راجع به اين موضوع را به تفصيل بررسى كرده است. مهمترين نكات مرتبط با موضوع مورد بحث‏به اين مساله بر مى‏گردد كه آيا بر شخص مضطر لازم است كه قيمت غذاى دريافتى را بپردازد؟ در اين مورد دو ديدگاه ميان علما وجود دارد. ديدگاه نخست مى‏گويد: لازم است كه شخص مضطر قيمت را بپردازد و مالك هم مكلف به فروش آن بر طبق قيمت‏بازار است. اگر كسى در حين اضطرار پول در اختيار ندارد مى‏تواند نسيه بگيرد.**

**بر اساس ديدگاه دوم آب و نان بايد در اختيار كسى كه در تحت‏يك چنين نياز حاد بسر مى‏برد بطور رايگان قرار گيرد. ابن تيميه اين دو نظر را به اين صورت جمع مى‏كند كه اگر انسان مضطر فقير است مالك اجازه دريافت عوض را ندارد، اما اگر غنى است مالك مى‏تواند عوض را دريافت كند.**

**فقهاء احكام فوق را براى ساير نيازمنديهاى حاد از قبيل پوشاك و مسكن نيز به كار بسته‏اند. ترديدى نيست كه اين احكام را مى‏توان در مورد فردى كه نياز مبرم به دارو دارد نيز پياده كرد.**

**راهبرد اسلام براى توزيع**

**عناصر اصلى راهبرد اسلام براى تحقق اهداف توزيعى به صورت زير است:**

**الف - بذل حداكثر توجه به مساله توزيع: اين توجه در فراوانى و جامعيت راهكارهاى توزيعى موجود در متون قرآنى نمود و تجلى يافته است. يكى از اهداف شريعت كاهش تفاوتها در دارايى و ثروت افراد جامعه است. اقدامات الزامى زيادى براى توزيع مجدد مانند: زكات، فيئ، زكات فطره، ارث و انفاقات واجبى بر بستگان نزديك در نظر گرفته شده است.**

**با اين حال از قدرت، جز در موارد محدودى در سهم مولفة‏القلوب، به عنوان منابعى براى توزيع استفاده نشده است. قدرت به عنوان ابزار جز براى دستيابى به حق داشتن حداقل كالاهاى اساسى به كار گرفته نشده است.**

**ب - تعدد و جامعيت: نظام توزيعى اسلام پيامدهاى مهمى دارد. اين امر ثابت مى‏كند كه اسلام بر حدود كارائى جزئى‏ترين معيار و ابزار واقف است. اسلام از اتكا بر وسيله واحد، به عنوان پيشگيرى از آثار منفى آن، پرهيز مى‏كند. گوياترين مثال آن اين است كه پيامبر(ص) براى كاستن از تنگدستى مهاجران به خيرات و صدقات اتكا نكرد. پيامبر (ص) نخست‏به انصار توصيه فرمود كه نظام منيحه (19) را به كار بندند و آنگاه از فيئ براى اعاده توازن توزيع ثروت در جامعه استفاده كردند.**

**ج- ميانه روى و انعطاف‏پذيرى: اعتدال طرح اسلامى توزيع از استفاده آن از هر دو شيوه اجبارى و اختيارى به جاى اتكا به يكى از اين دو به تنهايى مشهود است. انعطاف پذيرى نظام اسلامى از اين واقعيت آشكار مى‏گردد كه اسلام برخى از اين برنامه‏ها را به عنوان برنامه‏هاى واجب و دايم الاجرا مانند: زكات، زكات فطره، شراكت در مالكيت پاره‏اى از ثروتهاى طبيعى و نظام ارثى وضع كرده است. در صورت عدم حصول نتايج مطلوب از راهكارهاى دائمى ابزارهاى ديگرى در نظر گرفته شده است كه مى‏توان براى تعديل توزيع به استفاده از فيئ، انفاق واجب به خويشاوندان نزديك، حق دسترسى به نيازهاى اوليه و تضمين نيازهاى اساسى از سوى بيت المال اشاره كرد.**

**د- افزايش عرضه همكارى و مساعدت مالى: اين مهم بوسيله ايجاد انگيزه در مردم از راه ايمان، پاداش اخروى، آموزش و همچنين اقتدار دولت دست‏يافتنى است.**

**ه - كاهش تقاضا براى كمك مالى: دستورات و متون شرعى متعددى خود كفائى بر اثر تلاش و زحمت‏خود و بى نيازى خانواده از ديگران و خصوصا از زكات و صدقات، را براى افراد فرض قرار داده است. مشهورترين اين متون جمله رسول گرامى اسلام درباره زكات است: «اشخاص توانگر و سالم را هيچ سهمى در زكات نيست (20) . «و همين طور اين فرموده او صلى الله عليه وآله: ست‏بخشنده برتر است از دست گيرنده. (21) »**

**همچنين آن حضرت زكات را به عنوان چرك اموال مردم توصيف فرموده‏اند «چركى كه از آن بايد دورى كرد مگر اين كه چاره‏اى نباشد. (22)**

**توصيه‏هاى ياد شده جهت پايين آوردن تقاضاى كمك از ديگران است. سازماندهى همكارى اهميت‏بسيارى دارد. مثال زير را در نظر بگيريد كه حاوى هدف و تشخيص روشن شرايطى است كه تحت آن شرايط شخص مجاز به استمداد از ديگران مى‏شود.**

**«مسلم از قبيصه نقل مى‏كند كه پيامبر اكرم فرمود: «طلب (صدقه) براى هيچ فردى مجاز نيست جز براى سه كس: يكى مديون تا دينش را بپردازد و آنگاه از گرفتن صدقه خوددارى كند: ديگر كسى كه مصيبتى بر او وارد آمده و دارايى‏اش را از دست داده است. اين فرد تا وقتى اجازه طلب دارد كه تكيه گاهى براى معاش خود بيابد و ديگر شخصى كه دچار چنان فقر شديدى است كه سه تن از معتمدين طايفه او تاييد نمايند كه فلانى فقير است. اين فرد تا زمانى مجاز به طلب كمك است كه معاش مكفى به دست آورد. اما راجع به ديگران، اى قبيصه: درخواست كمك مجاز نيست. اگر كسى تخلف كند مال مردم خورده است.» (23)**

**جاى ترديد نيست كه امروزه اجراى شمار كثيرى از ابزارهاى اسلامى توزيع (مثل تضمين حداقل سطح زندگى) مى‏طلبد كه مراجع ذيصلاح حدود فقر در هر جامعه را معين و مقرر كنند.**

**معيار پذيرش توزيع درآمد معين**

**چگونه در مى‏يابيم كه توزيع حقيقى درآمد و ثروت در يك جامعه معين از منظر اسلام قابل قبول است‏يا خير؟ به عنوان پاسخى به اين پرسش مهم، لازم مى‏دانيم بين دو هدف متفاوت توزيع فرق بگذاريم:**

**الف) مبارزه با فقر،**

**ب) كاستن از ميزان اختلاف در ثروت.**

**اقتصاد دانان معمولا عبارت «اصلاح در توزيع يعنى كاستن از اختلاف‏» را به گونه‏اى به كار مى‏برند كه گويى معادل عبارت «مبارزه با فقر» است. در حالى كه دقت ايجاب مى‏كند كه بين اين دو، تمايز قايل شويم، زيرا اين دو مترادف هم نيستند.**

**از نظر عملى ممكن نيست جامعه‏اى را تصور كنيم كه يك نفر فقير (بر طبق برخى معيارهاى انتخاب شده) هم در آن جامعه نيست اما اختلاف توزيعى فاحشى وجود دارد. به همين قياس، امكان ندارد جامعه‏اى را تصور كرد كه فقر در آن بيداد مى‏كند اما اختلاف ثروت ميان مردم ناچيز است. از نقطه نظر سياست اقتصادى ممكن است‏سياستى را تصور كنيم كه از طريق پرداختهاى انتقالى از ثروتمندان به فقرا به مبارزه فقر مى‏رود همانطور كه در زكات چنين است. در اين جا مبارزه با فقر همراه است‏با كاهش اختلاف. با وجود اين مى‏شود سياستى را دنبال كرد كه نه تنها درآمد فقرا بلكه درآمد ثروتمندان را نيز و شايد به نسبت‏بزرگتر افزايش دهد. اين سياست‏با فقر مقابله مى‏كند اما بر ميزان اختلاف درآمدى مى‏افزايد.**

**برخى سياستهاى اقتصادى وجود دارد كه بيشتر درصدد مبارزه با نابرابرى در ثروتند تا مقابله با فقر و غالبا ره آوردشان كاهش سطح فعاليت اقتصادى و توليدى و به تبع آن افزايش تنگدستى و گرسنگى است; در نتيجه اين سياستها اختلاف درآمدى كاهش يافته است ولى فقر فزونتر شده است.**

**سرانجام، چهارمين حالت ممكن نيز قابل تصور است كه از سياستهايى نشات مى‏گيرد كه هم فقر و هم اختلاف درآمدى را بطور همزمان افزايش مى‏دهد; همانطور كه در مثال ماليات غير مستقيم - كه اغلب فشار آن روى دوش فقراست - هنگامى كه براى ارائه خدمات عمومى به ثروتمندان (مانند احداث پارك در مناطق مرفه نشين) مصرف شود اين قضيه اتفاق مى‏افتد.**

**توجه ويژه اسلام به مبارزه با فقر در بسيارى از متون دينى و در طرحهاى توزيعى كه در اين مقاله ذكرشان گذشت، مشهود است. با وجود اين بايد بپرسيم: آيا كاهش اختلاف ميان افراد از نظر ثروت نيز يكى از اهداف شريعت است؟ در پاسخ به اين پرسش بايد اشاره نمود كه اين كلمات الهى درباره فيئ: «تا اموال عظيم در ميان اغنياى شما دست‏به دست نگردد» (24) نص مستقيم و صريحى است كه كاهش اختلاف را به عنوان يك هدف شرعى تبيين مى‏كند.**

**از مباحث گذشته چنين نتيجه مى‏گيريم كه در ملاك و معيار توزيع معين بايد شرايط واقعى اقتصادى افراد جامعه به اضافه مساله نابرابرى مد نظر گرفته شود مى‏خواهيم معيارها و ملاكهاى اسلامى را در قالب سه سوال خلاصه كنيم:**

**1- آيا جامعه به همه شيوه‏هاى الزامى و دائمى توزيع كه از جانب شرع مقرر شده‏اند عمل مى‏كند؟**

**2 - آيا هر فرد از حداقل سطح زندگى قابل قبول از ديدگاه شريعت در آن جامعه برخوردار است؟**

**3 - آيا جامعه پيوسته براى كاهش اختلاف در ثروت و درآمد مى‏كوشد تا ثروت در بين اغنيا دست‏به دست نگردد؟**

**اگر پاسخ اين سه پرسش مثبت است پس توزيع در يك چنين جامعه‏اى قابل قبول است. اما اگر پاسخ منفى است آنگاه اين توزيع غير قابل قبول است.**

**اگر دو سياست آثار مشابه داشته باشند لازم است‏سياستى ترجيح داده شود كه از تمركز درآمد و ثروت مى‏كاهد. اين اصل پيامدهاى عملى گوناگون براى سياست اقتصادى دارد. براى مثال هنگام تدوين سياستى براى ايجاد درآمد ضرورى است وزن كمترى به درآمد آن دسته از شهروندان كه درآمد بالاتر از حد متوسط عمومى جامعه دارند، قايل شويم.**

**شايان ذكر است كه ميزان اختلاف در توزيع درآمد و ثروت بين افراد جامعه را مى‏توان با تعدادى از مقياسهاى آمارى مانند ضريب جينى (25) و كوزنتس (26) و غيره اندازه‏گيرى كرد.**

**ممكن است كسى بپرسد: با در نظر داشت چنين مقياسى آيا ممكن نيست ادعا كنيم كه اگر اين اندازه از رقم معينى تجاوز كرد توزيع به عنوان توزيع اسلامى پذيرفتنى نيست. جواب اين است كه اين مقياسهاى آمارى براى ارائه پاسخ به سؤال دوم مناسب نيست زيرا اينها تصويرى دقيق از سطح زندگى گروهى از مردم يا جامعه من حيث المجموع به دست نمى‏دهند. اين مقياسها توزيع نسبى درآمد را تلخيص مى‏كنند و تصويرى از وسعت فقر يا رفاه طبقه‏اى از جمعيت ارائه نمى‏دهند. با اين حال مقياسهاى آمارى از اين دست، شايد جهت پاسخگويى به مساله سوم يعنى برآورد اندازه موفقيت در كاستن از اختلاف درآمدى، در يك دوره معين، به درد ما بخورد.**

**برخى از اصول متعارف توزيع در اسلام**

**از بررسيهايى كه انجام گرفت اصول متعددى به دست مى‏آيد كه مى‏توان آنها را به شكل زير خلاصه كرد:**

**1 - همه شهروندان در برخى از اشكال منابع طبيعى شريكند.**

**2 - كليه شهروندان در اموال عمومى شريكند.**

**3 - بخشش مازاد ثروت حقيقى مستحب (و بعضى اوقات واجب) است. بر هر مالك دارائى حاصلخيز، طبيعى يا توليد شده، لازم است كه حق انتفاع عمومى مازاد بر نياز خود را بطور مجانى و بلاعوض واگذار نمايد. مازاد آن مقدارى است كه مطلوبيت و هزينه اضافى (نهايى) آن براى مالك بسيار ناچيز است. اگر مطلوبيت اين مازاد براى استفاده كننده بسيار بالاست مى‏توان مالك را به تقبل اندكى از هزينه‏هاى دخيل در فرايند بخشش مازاد ملزم كرد. اما آن كس كه توليد مازاد حرفه اصلى او را تشكيل مى‏دهد از اعطاى مجانى اين مازاد معاف است.**

**4 - منيحه (نوعى خاص از عطيه) در تمام دارائيها مستحب است. اين استحباب به تدريج، هنگامى كه بر تنگدستى دريافت كننده افزوده و از نيازمندى بخشنده كاسته مى‏شود، به وجوب بدل مى‏شود امام صلاحيت دارد كه منيحه را واجب قرار دهد يا در صورت نابسامانى شديد توزيع، آن را در مقياس وسيع تر سازماندهى نمايد. منيحه بايد موقتى باشد و حق مالكيت دهنده محفوظ. مال پس از آنكه وضعيت‏سودبرنده سامان يافت و يا امكان تامين او از بيت المال فراهم آمد، بايد برگردانده شود.**

**5 - منابعى كه بدون زحمت‏خاصى از سوى كسى، در دسترس جامعه قرار مى‏گيرد و يا از دارائى تحت مالكيت‏شخصى توليد نشده است تحت احكام «فيئ‏» اداره و به بيت المال واگذار مى‏شود تا همه مسلمانان در منافع آن سهيم باشند. اولويت انتفاع از «فيئ‏» با فقرا و عاملين بخش عمومى است.**

**6 - جامعه مى‏تواند از هر گروهى از درآمدهاى شخصى سهمى را كه بايد به عنوان فيئ مصرف شود كسر نمايد. اين سهم با افزايش كار، ريسك و هزينه درآمد كاهش مى‏يابد.**

**7 - اوقاف (بنيادهاى خيريه) بايد مورد تشويق و ترويج قرار گيرند تا سودهاى سرشار آن عايد مردم شود. اين بنيادها بايد به گونه‏اى سازماندهى شوند كه نقش اجتماعى آنها در تامين خدمات عامه احيا گردد.**

**8 - اشكال مختلف دستگيرى‏هاى متقابل اجتماعى (بيمه اجتماعى) بايد به منظور امداد به آسيب ديدگان حوادث و آفات ترويج و سازماندهى گردد.**

**9 - بر حاكم لازم است كه در پرتو اصول شرعى و شرايط اقتصادى جامعه تضمين حداقل سطح درآمد حقيقى را از بيت المال براى افراد ناتوان از نيل به اين حداقل درآمد و فاقد نزديكان ثروتمند، در صورت عدم كفايت منبع زكات، مقرر كند. دادگاهها بايد از اجازه رسيدگى به دادخواهيهاى طراح شده عليه خزانه دارى جهت اجراى اين ضمانت‏برخوردار باشند.**

**10 - سياستهاى اقتصادى كه از ميزان تفاوت در توزيع مى‏كاهند بايد مورد حمايت قرار گيرند.**

**پى‏نوشت‏ها:**

**1)**

**2) Honesty**

**3) Adminstvatively**

**يك اقتصادان بريتانيايى مى‏گويد: «با توجه به اساسى بودن اختلافها در ثروت نابخردانه است كه وام‏دهنده به همان اندازه راغب به دادن قرض - با شرايط يكسان و مبلغ يكسان - به اعضاى مفلس جامعه باشد كه به اعضاى ثروتمند آن‏» ، Mishan, EJ,: Cost Benepit Analy sis**

**4) براى وثاقت‏سند حديث نگاه كنيد به:**

**العبادى الملكيه فى الاسلام، ج 1، صص 245،362 و 371; و ابن الحجر بلاغة المرام، ص 169; همچنين، ثانوى سبل السلام، صص 123-124.**

**5) دليل قياس در فقه شيعه حجيت ندارد. م**

**6) امام شافعى، الام، ج 3، ص 275.**

**7) سرخسى، امام محمد ابن احمد: المبسوط، ج 18، ص 164.**

**8) Private Preserves**

**9)**

**10) العبادى، همان، ج 1، صص 363-364.**

**11) توارث بر اساس نخست‏زادگى‏» اصطلاحى در قوانين حقوقى برخى از كشورها از جمله انگلستان است.**

**12)**

**13) Boulding**

**14) Long term**

**15) قرضاوى، يوسف: فقه الزكاة، چاپ سوم، بيروت، موسسة الرساله 1973.**

**16) نگاه كنيد به: زرقا مصطفى: المدخل الى النظريه الالتزام العامه فى الفقه الاسلامى، امان، دارالبشير، 1403 ه. (1983). رساله‏اى از مرحوم احمد ابراهيم خلاصه جامعى از ديدگاههاى مكاتب بدون ادله شرعى آنها; دكتر فتحى ازجان.**

**براى مباحث مفصل تر. درباره رده بندى بستگان مستحق انفاق نگاه كنيد به: المغنى از ابن قدامه، ج 7، ص 593; ج 9 ص 270. در معجم الفقه الحنبلى نگاه كنيد به: نفقات القريب كه خلاصه خوبى است از مطالب المغنى.**

**17) الخراج، ابو يوسف، ص 290.**

**18) شيخ تقى الدين، النظام الاقتصادى فى الاسلام، امان، اردن، 1960، ص 97.**

**19) Maniha**

**20) روايت از ابواحمد و تاييد ابو داوود و نسائى: بلاغ المراع، ابن حجر حديث‏شماره 519 ص 111.**

**21) متفق عليه (بلاغ المرام، شماره 519، ص 109).**

**22) روايت از مسلم (بلاغ المرام، شماره 521، ص 112).**

**23) صحيح مسلم، 3، حديث‏شماره 113.**

**24) سوره حشر، آيه 7.**

**25) Gini**

**26) Kuznets**